

خیلی تاثیرگذار بود



علی مسعودی‌نیا

نویسنده

حتماً شما هم کلیپ آن کارشناس ظاهراً تحصیلکرده، تاریخ‌خواننده و فرهیخته را دیده‌اید که فردای حمله هوایی به ایران با خنده‌های تصنعی به تقلید از «رضا عطاران» فیلم «هزارپا» می‌گوید: «خیلی تاثیرگذار بود» و پشت‌بندش هم مجری با خنده‌های تصنعی تر تأییدش می‌کند و می‌گوید، خیلی از بیننده‌ها هم همین کامنت را ارسال کرده‌اند. قاه قاه قاه؟ واقعاً وقت لودگی و قهقهه بود؟ آن هم با این الفاظ و این پرفورمنس و آن هم از سوی کارشناس برنامه که باید اهل تحلیل منطقی باشد، نه تمسخر و جبهه‌گیری؟ آن هم زمانی که می‌دانیم به هر حال جان‌هایی فدا شده و بخش کلانی از جامعه هول و ولایی را تجربه کرده و بعد هم سوگواری عزیزان از دست‌رفته شده است، وقت قاه قاه و تکه‌برانی است؟ آقایان بامزه! اتفاقاً رفتار شما خیلی تاثیرگذار و شرم‌آور بود. کاری به این ندارم که اگر این برش از برنامه در فضای مجازی دست‌به‌دست نمی‌شد، جمع کثیری از هم‌میهنان ما اساساً از وجود چنین برنامه، چنین کارشناس و چنین مجری‌ای بی‌اطلاع بودند. فراموش نکنید که ما تلویزیون نگاه کنیم یا نکنیم، تراز بودجه‌اش سال‌به‌سال دارد نجومی‌تر می‌شود و به‌ر حال منبع مالی این دوستان که عالم غیب نیست؛ بخش قابل توجهی از این بودجه به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از جیب من و شما می‌رود. من که هیچ سرگرد نمی‌آورم چه سلیقه و تمهیدی در پس این همه بی‌برنامگی، بدبرنامگی و سلبریتی‌سازی کاذب سیما قرار دارد، ولی آن قدر طی سه، چهار سال اخیر از این کرامات از سیمانشینان دیده‌ایم که آدمی دچار شگفتی می‌شود که این حضرات و نسنسوران را از کجای آوردند و جای مجری، کم‌دین و کارشناس به ما قالب می‌کنند و آن «بینندگان» که مجریان این برنامه‌ها آنان را گواه و مخاطب می‌گیرند، واقعاً کیستند و چه دلیلی دارند که پای چنین برنامه‌هایی بنشینند؟ این همه ناکارشناس نادان از کدام فیلتر می‌گذرند و تریبون می‌گیرند؟ چه قوت‌قلب و پشتوانه‌ای دارند که حتی فراتر از مسئولان رده‌بالی نظام فتوا و مانیفست می‌دهند که جمله کنید و موشک ریزند و صلاحیت دارند تشخیص بدهند چه چیزی تاثیرگذار بود یا نبود؟ چگونه می‌توانند چشم‌شان را روی بخش بزرگی از حقیقت پیرامون ما بیندند و آن چه اظهارمن الشمس است را وارونه جلوه دهند یا جایی که دم خروس بیرون می‌زند، زبان در کام فروکشند و وقیحانه سکوت کنند؟ آن طرف پنل، آن مجریان و میزبانان کیستند؟ این بی‌نکمان وقت‌نشناس عاری از جدایت، کجا استعداد ادبی شده‌اند و آموزش دیده‌اند و معیار آن استعداد ادبی چه بوده است؟ مگر کار اجرا نباید آموخته‌ای باشد از بازیگری، دانش، سخنوری و مدیریت زمان و فضا و در کنارش گاهی طنزی گیرا که در پرفورمنس، محتوا و هدف برنامه بگنجد؟ این‌ها کدام‌یک از این شاخصه‌ها را داشته‌اند که صلاحیت‌شان تأیید شده و روزی ۴۰-۳۰ تا نشان آنتن شبکه‌های مختلف سیما را اشغال می‌کنند و این همه بی‌ادبی و بی‌هنری‌شان بدون فیلتر، اختلال و حساسیت بخش می‌شود و خودشان هم در فضای حقیقی و مجازی قربان خودشان می‌روند و فکر می‌کنند خیلی کارشان درست است؟ اصلاً به فحوا حرف‌هایشان کاری نداریم. تعارف که نباید کرد. شبکه‌های سیما مدت‌هاست به سود شکل خاصی از تفکر سیاسی کتان‌لیزه شده‌اند و به هر حال در حرت یا غلط-بابت ترویج و بازنمایی همان تفکر بود چه می‌گیرند، ولی مدیران سیما فکر نمی‌کنند وقتی روی آنتن از آدم‌های بی‌استعداد، نادرست، کم‌سواد و فاقد جذابیت و درک اجتماعی بهره می‌برند، درحقیقت دارند علیه سیاست‌های مطلوب خودشان عمل می‌کنند؟ دست‌کم چهار نفر استعداد ناب تربیت کن که چنان بازی را دست بگیرد و بلاغت و خلاقیت داشته باشد و چنان بشناسد که در هر لحظه باید چه پرفورمنسی داشته باشد که حتی توجه مخالف و معاندان را هم جلب کند، نه که کلکسیونی از دافعه‌های مختلف را بنشانی جلوی دوربین که هر کلام و حرکت‌اش سوهان اعصاب و سلیقه و عقل سلیم باشد. گفت: «گر تو بران قرآن بدین نمط خوانی / ببری رونق مسلمانی». بر روی اصول برنامه‌سازی حرفه‌ای را از همان شبکه‌هایی که دشنام‌شان می‌دهید، بیاموزید. فقط دکور و اس‌سی‌دی‌های هیولانسان و تراولینگ و رنگ و لعاب که نیست؛ پشتش شعوری هست و زیبایی‌شناسی و هدفی و احترامی به عقل، ذوق و نیاز مخاطب. برای مجری و کارشناس‌ها هم استعدادی شرط لازم است، مشروعیت، مقبولیت، تربیت و سواد. آن هم وقتی آمدید و همان چهار تا مجری و برنامه و کارشناسی که برای ملت جذاب بودند و در سعاتی از روز و شب آنان را پای تک‌برنامه‌های سیمایی نشانند درو کردید، خب در آن کشتزار دروشده چه کاشتید که فرجامش چنین شوره‌زار بی‌ثمری شده است؟

۲۴ ساعت

۱۶

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com
@Hammihanonline

تلفن روابط عمومی: ۰۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۰۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۰۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸ • لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کریاچی
• مشاوران: عباس عیدی و احمد زیدآبادی
• سردبیر: محمدجواد روح • معاون سردبیر: مهرداد خدیر
• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی



پایان صدایی غم‌زده در غربت

آرشاک فوکاسیان دوبلور ارمنی ایرانی در ۸ سالگی در کانادا گذشت



نرگس کیانی

خبرنگار گروه فرهنگ

آرشاک فوکاسیان که از او با عنوان «نخستین دوبلور ارمنی ایرانی» یاد می‌شود در ۸۰ سالگی در غربت از دنیا رفت. او که در سال‌های پایانی عمر خود به بیماری آلزایمر مبتلا شده بود، در بیمارستانی در کانادا درگذشت و در همان کشور به خاک سپرده خواهد شد. فوکاسیان اگر چه در فاصله سال‌های ۱۳۳۹ تا اوایل سال ۱۳۶۲ به‌جای شخصیت‌های جوان بسیاری در فیلم‌های سینمایی و سریال‌های ایرانی و خارجی گویندگی کرد اما در پی مهاجرت خود خواسته به ارمنستان و پس از آن اروپا و آمریکای شمالی، صدای جوان، باطراوت و در عین حال غم‌زده خود را از صداها نقتی که می‌توانست به‌جای‌شان گویندگی کند، دریغ کرد. فوکاسیان اگر چه در اوایل دهه ۹۰ به ایران بازگشت اما دیگر نه او، آرشاک پیشین بود و نه حال و هوای دوبله ایران، حال و هوای قبل. به‌گونه‌ای که طبع گفته غلامعباس فاضلی، منتقد سینما می‌توان گفت کارنامه هنری آرشاک در همان اواخر رسید ۶۰ با سریال «هزاردستان» و «۲۶ روز از زندگی داستایوفسکی» به پایان رسید در حالی که می‌شد عاقبت بسیار بهتری برایش رقم بخورد.

آرشاک زیر سایه سلاطین دوبله ایران نماند

آرشاک که از جمله برجسته‌ترین نمونه‌های کارش در آثار ایرانی، به‌گویندگی به‌جای سعید کنگرانی در نقش سعید در سریال «دایی جان ناپلئون» و در آثار خارجی، به‌جای گرک هاگون در نقش عمار در فیلم سینمایی «محمد رسول‌الله» اشاره می‌شود، در عین جوانی و طراوت سدایش، غربت و رنجی را نیز در صدای خود داشت که به‌عنوان یکی از نکات مورد اشاره رضا درستکار در گفت‌وگو با هم‌میهن از آن صحبت می‌شود.

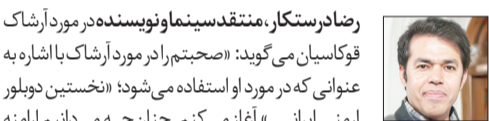
۲۵ سال زندگی در غربت و حسرت



غلامعباس فاضلی

منتقد سینما

آن چه بر آرشاک فوکاسیان گذشت، یکی از گوشه‌های بسیار تلخ و عجیب تاریخ سینمای ایران و دوبله فارسی است. آرشاک، گوینده‌ای بود که کار دوبله را از اواخر دهه ۲۰ آغاز کرد و در دهه ۵۰ به اوج شکوفایی رسید. عمده کارهایی که آرشاک در آن‌ها درخشید، سریال‌های تلویزیونی بودند؛ از «والتون‌ها» تا «دایی جان ناپلئون». او در آن دوران این اقبال را داشت که در فیلم‌هایی که زندگی‌نامه هوشنگ لطیف‌پور، مدیریت دوبلاژ آن‌ها را برای تلویزیون ملی ایران برعهده داشت، در آثاری درخشان و گزیده گویندگی کند. یکی از شاهکارهای آرشاک در این دوران، صحبت به‌جای ریچارد بامر در فیلم بسیار کم‌دید شده «خاطرات آن فرانک» بود. آرشاک بعد از انقلاب، در دهه ۶۰ نیز کار خود را به خوبی انجام داد و در فیلم‌های سینمایی مختلف و سریال‌های تلویزیونی گوناگون به‌گویندگی پرداخت. در این میان اما اتفاق ناگواری رخ داد که کمتر به آن توجه شده است؛ آرشاک در اواخر دهه ۶۰، پس از حضور در گروه دوبله سریال «هزاردستان» و فیلم سینمایی «۲۶ روز زندگی داستایوفسکی»، تبعیدی خودخواسته را آغاز کرد. او طی مهاجرتی خاموش و در سکوت که در فضای آن سال‌ها نیز واکنشی نسبت به آن برانگیخته نشد، به ارمنستان رفت. این سفر برای آرشاک، سفری بی‌حاصل و تلخ بود و اتفاقی را که منتظر بود برایش رقم بزند، نزد. پس با سر خوردگی روانه اروپا، سپس آمریکای شمالی شد و این‌گونه بود که دوره‌ای ۲۵ ساله و تلخ بر آرشاک گذشت. ۲۵ سالگی که طی آن، میان آرشاک و دوبله فاصله افتاد و او در غربت و بی‌کسی هنری، با اشتغال به حرفه خانواده‌اگی، جواهرسازی، روزگار



رضادر سوتکار، منتقد سینما و نویسنده در مورد آرشاک فوکاسیان می‌گوید: «صحبت‌م را در مورد آرشاک با اشاره به عنوانی که در مورد او استفاده می‌شود؛ «نخستین دوبلور ارمنی ایرانی» آغاز می‌کنم. چنان‌چه می‌دانیم ارمنه دست‌کم در چهار، پنج دهه ابتدایی تاریخ سینمای ایران به‌لحاظ فنی از نقشی بسیار بااهمیت در هنر ایران و مشخصاً سینما برخوردار بودند. تأثیر آن‌ها بر صنایع گوناگون از جمله صنعت سینمای ایران، در حیطه بر دوش کشیدن بار فنی، تأثیری نیست که بر کسی پوشیده باشد. آرشاک فوکاسیان؛ دوبلوری درجه‌یک نیز یکی از این افراد بود. درستکار ادامه می‌دهد: «در خشش سعید کنگرانی، چه در سریال «دایی جان ناپلئون» به کارگردانی ناصر تقوایی و چه در یکی از به‌یادماندنی‌ترین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران؛ «در امتداد شب» به کارگردانی پرویز صیاد، مدیون دوبله آرشاک فوکاسیان بود. آن چه به صدای آرشاک تشخیص می‌بخشد این بود که در عین جوانی و طراوت، توانان با بغض بود. این ویژگی‌ها چه در «دایی جان ناپلئون»، چه در «در امتداد شب» پیداست و می‌توان گفت مدیر دوبلاژ این آثار به‌درستی فوکاسیان را به‌عنوان دوبلور نقش سعید کنگرانی انتخاب کردند. ضمن این‌که به‌عنوان توضیحی در پرتازن باید اضافه کنم که سعید کنگرانی یکی از بدشانس‌ترین بازیگران تاریخ سینمای ایران بود که اوج‌گیری‌اش در حرفه بازیگری با وقوع انقلاب هم‌زمان شد و به‌خاطر فوق‌ستاره شدن با فیلم «در امتداد شب»، لطمات فوق‌العاده زیادی دید. ضمن این‌که پس از بازگشت به ایران در پی سال‌ها مهاجرت، سوبه‌ی سفاک سینمای ایران موجب مرگش شد. از این نکته که بگذریم، باید اشاره کنیم غربت و رنجی که در صدای آرشاک شنیده می‌شد، بسیار خوب بر چهره سعید می‌نشست. نکته پایانی که باید به آن اشاره کنم این‌که هنر دوبله ایران، اگر چه در سال‌های پیش از انقلاب در اوج موفقیت خود به‌سر می‌برد اما آرشاک آن قدر از صدای خاصی برخوردار بود که زیر سایه سلاطین دوبله ایران نماند و جایگاه ویژه خود را پیدا کرد.»

گذراند. در طول تمام این سال‌های تبعید خودخواسته و غربت اختیاری، قلب آرشاک برای دوبله می‌تپید تا این‌که سرانجام در اوایل دهه ۹۰ به‌همت برخی از دوستان راهی باز شد تا بار دیگر به ایران بازگردد. آرشاک با بازگشت به ایران دریافت که آغوش مردمان هیچ سرزمینی به‌اندازه آغوش پر مهر مردم ایران، به روی او گشوده نیست و با محبت نمی‌فشاردش. این نکته‌ای بود که آرشاک در گفت‌وگوهایش طی ماه‌های اول بازگشت به ایران نیز به آن اشاره و ایراز تاسف کرد که چطور این همه سال این آغوش پر مهر را از خود دریغ داشته است. آرشاک طی ۱۳-۱۲ سال اخیر در تهران ماوا گزید و کار دوبله را از سر گرفت. طی همین سال‌ها مستندهایی نیز از او ساخته‌شد و آرشاک بار دیگر در معرض مهر و عاطفه مردم ایران قرار گرفت. هر چند باید توجه داشت که دیگر سن و سالی از او گذشته بود و حال‌وهوای دوبله ایران نیز دچار تغییر و تحولات بسیار شده بود. در نتیجه اگر چه آرشاک باز هم به فعالیت پرداخت اما طبیعتاً نتوانست به‌آن جایگاهی که شایسته‌اش بود بازگردد. او که زندگی‌اش را در آن سوی مرزها بنا گذاشته بود، در سال‌های پایانی عمر بار دیگر به کانادا بازگشت و در پی ابتلا به بیماری آلزایمر درگذشت.

به عقیده من، برای آرشاک می‌توانست فرجام بسیار بهتری رقم بخورد اگر در اواخر دهه ۶۰، در پی سوادایی دوردرد از اقدام به مهاجرت نمی‌کرد و ۲۵ سال از زندگی خود را در غربت و حسرت نمی‌گذراند. آرشاک، انسانی بسیار عاطفی بود و با این تصمیم، هم عاطفه میلیون‌ها ایرانی را از خود دریغ کرد و هم خود را از صدها و شاید هزاران نقشی که می‌توانست طی این ۲۵ سال دوبله آن‌ها را برعهده داشته باشد. در نتیجه متأسفانه ناچاریم این گونه‌یگویم که کارنامه هنری آرشاک در همان اواخر دهه ۶۰ با سریال «هزاردستان» و «۲۶ روز از زندگی داستایوفسکی» به پایان رسید در حالی که می‌شد عاقبت بسیار بهتری برایش رقم بخورد. آرشاک اگر چه سال‌های پایانی عمر را با دیگر در خارج از ایران گذراند و شرایط جسمانی‌اش نیز به او اجازه کار نداد اما صرف بودن و نفس کشیدنش، نه‌فقط برای جامعه سینمایی که برای جامعه هنری ایران، موهبتی بزرگ بود و درفتش از میان ما ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر است.

چهره

مترجم در مرخصی درمانی

سروناز احمدی، مترجم و فعال حقوق کودکان که ۸ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۲ به همراه شماری از فعالین صنفی و کارگری بازداشت و به زندان اوین منتقل شده بود، جهت انجام اقدامات درمانی به مرخصی اعزام شد. سودابه بلالی، مادر سروناز احمدی ضمن اعلام این خبر در استوری اینستاگرامش نوشت: «دخترم برای سه روز به مرخصی آمد. امیدواریم این مرخصی تمدید و در نهایت به آزادی مشروط متصل شود.» سروناز احمدی توسط شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران از بابت اتهام «اجتماع و تبانی به قصد برهم زدن امنیت ملی» به پنج‌سال حبس و از بابت اتهام «تبلیغ علیه نظام» به یک سال حبس محکوم شده بود. حکم او نهایتاً در شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به سه‌سال و شش‌ماه حبس تعزیری تقلیل یافت. او، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مددکاری دانشگاه علوم‌بهزیستی در ولنجک تهران است. از جمله کتاب‌های ترجمه شده توسط سروناز احمدی می‌توان به «انقلاب در نقطه صفر: کار خانگی، بازتولید و مبارزه فمینیستی»، نوشته سیلیوا فدریچی اشاره کرد.



کتابخانه

چالش‌های یک روش پژوهشی

بیش از دو دهه است که مطالعات فرهنگی به‌مثابه یک گفتمان علمی و البته رشته دانشگاهی در ایران بروز و ظهور داشته و فراز و نشیب‌های گوناگونی را تجربه کرده است. شاید یکی از چالش‌های مهم این حوزه، رویکردهای روش‌شناسی مطالعه فرهنگی در تحلیل هاب‌پژوهش‌ها باشد. کتاب «روش‌شناسی مطالعات فرهنگی» مروری کلی است بر مهم‌ترین روش‌های کلاسیک و نوین پژوهشی در مطالعات فرهنگی، کمک به عملیاتی‌سازی آنها به‌بهرترین شکل ممکن و نشان دادن دوراهی‌ها و چالش‌هایی که هنگام استفاده از این روش‌ها بر سر راه پژوهشگران قرار می‌گیرد. نویسنده کتاب، پائولا ساتوکو، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه لافبورو انگلستان بوده و علائق پژوهشی او در زمینه مطالعات رسانه، جامعه‌شناسی پزشکی و مطالعات علم و تکنولوژی است. «روش‌شناسی مطالعات فرهنگی» می‌تواند برای همه کسانی که در حوزه فرهنگ مطالعه می‌کنند، به‌ویژه دانشجویان مطالعات فرهنگی، جامعه‌شناسی فرهنگی و انسان‌شناسی و هرکسی که به پژوهش کیفی و انتقادی علاقه‌مند است مفید باشد.



روش‌شناسی مطالعات فرهنگی نویسنده: پائولا ساتوکو مترجم: بهمن باینگانی سحر فائق انتشارات: لوگوس

تاریخ

روز ملی محیط‌بان



روز محیط‌بان در جهان به مناسبت سالگرد تأسیس فدراسیون بین‌المللی محیط‌بانان ۳۱ جولای مصادف ۹ مردادماه ثبت شده است. با این‌همه در ایران نیز با توجه به نقش مهم محیط‌بانان در حفاظت از طبیعت، جانوران و گیاهان کمیاب آن، در سال‌های اخیر تلاش شد روزی مخصوص بزرگداشت محیط‌بانان در تقویم رسمی ثبت شود تا این افراد مظلوم صدای خودشان را به‌عنوان عضوی از محافظان طبیعت به گوش دنیا برسانند؛ قشری که به دور از خانواده در صعب‌العبورترین مناطق کشور برای حفاظت از محیط‌زیست و مقابله با متجاوزان به طبیعت فعالیت دارند و در ۵۰ سال گذشته، ۱۵۰ شهید داشته‌اند. در سال‌های گذشته، روز ولادت امام رضا (ع)، ضمن آهو، به‌عنوان روز محیط‌بان نامیده می‌شد و مراسمی نیز به پاسداشت زحمات محیط‌بانان در جوار بارگاه امام هشتم برگزار می‌شد. در چندسال اخیر اما سازمان حفاظت محیط‌زیست تلاش کرد تا یک روز را به‌عنوان روز محیط‌بان در تقویم رسمی کشور ثبت شود که در نهایت براساس مصوبه شورای فرهنگ عمومی کشور، هشتمین روز از هشتمین ماه سال به‌عنوان روز محیط‌بان در تقویم اصناف، حرفه‌ها و مشاغل کشور به‌تصویب رسید.